

زنان و انتخابات: عوامل تسهیل کننده و بازدارنده

اورغلا اشرف نعمت

میزان ۱۳۴

مقدمه

اگرچه مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی در گفتمان های تغییر در زمینه، پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان "پدیده جدیدی" تلقی می شود، اما نگاه اجمالی به زمینه تاریخی-سیاسی نشان می دهد که حضور زنان در عرصه سیاسی قدامتی قبل تر از سال ۲۰۰۱ دارد. ^۱ حق زنان در انتخاب کردن و انتخاب شدن رو به رو بوده اند. در سال ۱۹۶۵، چهار زن کرسی هایی را در پارلمان از ولایات کابل، هرات و قندهار به دست آوردند. ^۲ در پی ناآرامی های سیاسی اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی الی اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، زنان به طور متناوب کرسی هایی را در پارلمان از آن خود کردند و در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضویت این حزب پیش شرط کاندید شدن مردان و زنان در انتخابات پارلمانی محسوب می شد. ^۳ در آن زمان و امروز، سوالات عمده بیکه باید مطرح شوند، عبارتند از: انگیزه زنان در انتخاب کردن و انتخاب شدن در پارلمان چیست؟ و عوامل تسهیل کننده و بازدارنده بیکه مشارکت سیاسی زنان را تعیین می کنند، کدامند؟ مطالعه جامع واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان منتشره سال ۲۰۱۲ تحت عنوان "حقوق برابر، فرصت های نابرابر: مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی افغانستان"، ^۴ عوامل محرک مختلف مربوط به مشارکت زنان به حیث رأی دهنده و نامزد را در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی سال های ۲۰۰۵، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ برجسته ساخت. با در نظر داشت آن مطالعه و انتخابات شوراهای ولایتی سال ۲۰۱۴، این پالیسی نامه از شواهد مطالعه یادشده و مشاهدات نویسنده به منظور طرح و ارایه پیشنهادات پالیسی ساز در رابطه به انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی پیشرو استفاده می کند. ^۵

این پالیسی نامه به طور مختصر چهارچوبی را ارایه می کند که به ما در تحلیل و درک انگیزه های زنان رأی دهنده و نامزد و عوامل تسهیل کننده یا بازدارنده مشارکت زنان به حیث رأی دهنده و نامزد در انتخابات کمک می کند. سپس، پیشنهادات پالیسی ساز عمده بیرون طرح و ارایه می کند که می تواند به چالش های فراراه مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی پیشرو رسیدگی کند.

دموکراسی و سیاست بر خاسته از زد و بندها

در وضعیت پس از سال ۲۰۰۱، بعد از برگزاری لویه جرگه قانون اساسی در سال ۲۰۰۴، یک سهمیه ۲۷ درصدی برای تامین حضور زنان در هر دو مجلس پارلمان معرفی شد. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵، زنان ۳۰ درصد از کرسی ها یعنی ۷۵ کرسی پارلمان را به دست آوردند که ۳ درصد بیشتر از سهمیه یادشده بود. بعد از دهه ها منازعه خشونتبار، جنگ و تبعیض گسترده رژیم های حاکمه مختلف علیه زنان از دهه ۱۹۷۰ به این سو، تجربه دموکراسی از طریق انتخاب کردن و انتخاب شدن مجددا معرفی شد و عرصه کاندیدا شدن مردان و زنان در انتخابات مساعد شد. اگرچه سهمیه بندی کرسی ها بخش مکمل و متمم تامین حضور کامل زنان در نظام دموکراتیک پنداشته می شد، اما اکثر کرسی های اختصاص یافته به خصوص در انتخابات سال ۲۰۰۹ و از آن به بعد به دست زنان افتاده که یا از حمایت رسمی برخوردار بوده اند و یا از طریق مجاری غیررسمی از سوی دلالان قدرت، جنگسالاران و آنانی حمایت شده اند که خود قادر نبوده اند با رقبایشان در کارزارهای انتخاباتی رقابت کنند. ^۶

به منظور درک سوال عمده بیکه این پالیسی نامه سعی دارد به آن پاسخ دهد، لازم است که به انتخابات پارلمانی پس از سال ۲۰۰۱ و نحوه رسیدگی به مسئله شمولیت زنان در پارلمان در زمینه مداخله دولت سازی لیبرال در وضعیت متاثر از منازعه نگاه کنیم که در این وضعیت، حکومتداری عمدتاً بر خاسته از زودبندهای سیاسی است. این بررسی مهم است، زیرا به ما امکان آن را می دهد که نه تنها چالش ها و فرصت ها را در نظر بگیریم، بلکه مبانی عوامل تسهیل کننده و بازدارنده را به صورت ژرف و عمیق تجزیه و تحلیل کنیم. در زمینه های رو به رشد، مقصود از نظام های حکومتداری میراثی این است که خشونت مهار و منابع توزیع شود. در این زمینه ها، از زنان به طور سنتی به حیث ابزاری در جهت تحکیم ائتلاف های سیاسی یا

۱ نوحا کابورن و آنا لارسن، *انحراف دموکراسی در افغانستان: انتخابات در وضعیت سیاسی بی ثبات*، (نیویارک: مطبوعه پوهنتون کلمبیا، ۲۰۱۴)، ۱۰.

۲ لوئیس دوپری، "افغانستان: ۱۹۶۶" (کارمندان ساحوی پوهنتون های امریکایی، ۱۹۶۶)، ۳.

۳ اولیور لف و سایرین، "حقوق برابر، فرصت های نابرابر: مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی افغانستان" (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۱۲)، ۳۳-۶. این چهار زن عبارت بودند از خدیجه احراری، نماینده پارلمان از هرات؛ معصومه عصمتی وردک، نماینده پارلمان از قندهار؛ رقیه ایوبکر، نماینده پارلمان از کابل؛ و آناهیتا راتب زاد، نماینده پارلمان از کابل.

۴ اورغلا اشرف نعمت، "زنان افغانستان بر سر دوراهی: عوامل صلح یا قربانیان آن؟" (نیویارک: سنجرى فاؤنڈیشن، ۲۰۱۱)، ۱۱. در حد فاصل دهه ۱۹۹۰ و اواخر سال ۲۰۰۱، یعنی در زمان حاکمیت مجاهدین و سپس طالبان، پارلمان وجود نداشت و در نتیجه، زنان مشارکت سیاسی رسمی نداشتند.

۵ لف و سایرین، "حقوق برابر، فرصت های نابرابر".

۶ مجیب مشعل، "دوره پارلمان افغانستان بعد از تاخیر انتخابات در نتیجه کشمکش ها، تمدید شد"، نیویارک تایمز، ۲۰ جون ۲۰۱۵. http://www.nytimes.com/2015/06/20/world/asia/afghan-parliament-term-is-extended-after-squabbles-delay-elections.html?_r=0

(دسترسی در تاریخ ۸ جولای ۲۰۱۵). بر اساس اعلامیه دفتر ریاست جمهوری، دوره پارلمان کنونی الی برگزاری انتخابات بعدی تمدید شده است. در این اعلامیه آمده است که تاریخ برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی الی تاریخ ۱۹ جولای ۲۰۱۵ اعلان خواهد شد.

۷ پیتر دیمیتروف، "انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی سپتمبر ۲۰۰۵ در افغانستان" (کابل: انستیتوت دموکراتیک ملی در امور بین المللی، ۲۰۰۵).

https://www.ndi.org/files/2004_af_report_041006.pdf (دسترسی در تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۱۵)؛ تون سیستر و لیندا کارتوویچ، "افغانستان: انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی سپتمبر ۲۰۰۵" (اسلو: نارویجن سنتر).

حل و فصل مناقشه هاو دشمنی هادر بین گروه های رقیب از طریق ازدواج ها استفاده می شود.^۸ با این حال، با معرفی مفاهیم مدرن و پیش شرط های تضمین شمول زنان در ساختارهای سیاسی، از یک سو، ما شاهد شکل متفاوتی از کاربرد سمبولیک زنان برای تأمین حضورشان در عرصه سیاسی هستیم و از سوی دیگر، متوجه می شویم که زنان کاملاً به حامیانی وابسته اند که از آنها از لحاظ سیاسی و اقتصادی پشتیبانی می کنند. کندی یوتی (Kandiyoti) خاطر نشان می سازد که حقوق زنان و مشارکت سیاسی آنها به یکی از ویژگی های بارز مداخله های لیبرال مبدل شده است و استدلال می کند که در مجموع، حمایت از زنان در کشورهای اسلامی یکی از مهم ترین توجیهات مداخلات غرب در این کشورها به شمار می رود.^۹ به گفته او ریلی (O'Reilly)، رابطه میان جنسیت و مداخله های لیبرال به صورت دوجانبه سازنده و تقویت کننده یکدیگر است؛ او تأکید می کند که هویت های جنسیتی "یکی از شرایط مساعدساز مداخله گری لیبرال و بر عکس" تلقی می شود.^{۱۰} بنابراین، هنگامی که انتخابات (به حیث یکی از اجزای اصلی نظام های لیبرال دموکراتیک) در زمینه یی برگزار می شود که تحت سلطه شبکه های زدوبندبازی سیاسی قرار دارد، نتایج نه نشاندهنده یک پیامد کاملاً دموکراتیک است و نه نشانگر یک برآیند کاملاً میراثی. پیامد انتخابات در این جوامع نشاندهنده موجودیت یک سیستم پیچیده و دورگه است که خاصیت زدوبندبازی سیاسی را حفظ می کند و در عین حال، شکل پیامد انتخابات دموکراتیک را به خود می گیرد. این که کدام جانبان نظام دورگه قوت و موثریت بیشتری دارد، کاملاً به دامنه نفوذ اقتصادی و سیاسی این دو نیرو بستگی دارد.

انگیزه، تسهیل و بازدارنده گی

انگیزه ها و تصمیم گیری زنان: در کل، آزادی نسبی فضای اجتماعی-سیاسی برای مشارکت سیاسی زنان در وضعیت پس از سال ۲۰۰۱ می تواند یکی از مهم ترین انگیزه ها نه تنها برای زنان مشتاق کسب مقام های رهبری در سراسر کشور، بلکه برای دلان قدرت یا حامیانی پنداشته شود که از سهمیه کرسی های زنان به نفع خود از طریق پشتیبانی از زانی استفاده می کنند که بعداً طرفدار منافع سیاسی و اقتصادی این حامیان در دورن نظام می شوند. این امر به خصوص در ساحاتی دیده شد که در آن، رقابت ها در میان کاندیدان مرد وابسته به گروه های رقیب بسیار شدید بود. در این ساحات، زنان مستقل یا زانی که فاقد شبکه حمایتی بودند، انتخابات را به زانی باختند که از شبکه حمایتی بهره مند بودند.^{۱۱} انگیزه درونی زنان در تلاش برای کسب مقام های انتخابی به حیث نمایندگان پارلمان و شوراهای ولایتی عمدتاً این موارد را در بر می گرفت: اعمال حقوق شهروندی شان به حیث اعضای برابر جامعه، کسب قدرت و اقتدار بیشتر، تأمین منافع مادی و منابع عایداتی بیشتر و نمایندگی از حوزه های انتخاباتی شان بر اساس تعلقات جغرافیایی، قومی، سیاسی و غیره.^{۱۲}

روند تصمیم گیری کاندیدان زن در بین زانی که کارزارهای نسبتاً مستقلی را به پیش می بردند و زانی که کارزارهایشان مورد پشتیبانی حامیان یا دلان قدرت قرار داشت، متفاوت بود. در رابطه به کاندیدان مستقل، این زنان از آزادی بیشتری در خصوص نحوه پیشبرد کارزارهایشان و برقراری رابطه با حوزه های انتخاباتی برخوردار بودند، زیرا آنها می توانستند از نفوذ خود استفاده کنند و ائتلاف هایی را با سایرین به منظور رسیدن به اهداف شان ایجاد کنند.

حوزه های انتخاباتی شامل زنان و مردانی می شوند که در یک گروه اجتماعی یا اجتماعی-سیاسی در یک محله یا ساحه مشخص قرار دارند. اگرچه برخی از کاندیدان زن در کارزارهایشان فقط بر زنان در ساحات مختلف به خصوص در مناطق روستایی تمرکز کردند، اما بعضی دیگر از این کاندیدان بر طیف گسترده تری از مردم مثلاً یک گروه اجتماعی مشخص نظیر یک طایفه، قبیله یا قوم متمرکز بودند. در حالاتی که کاندیدان زن مورد حمایت مستقیم زورمندان قرار داشتند، این کاندیدان فاقد استقلال بودند و می بایست به شبکه های سازمانی حامیان شان به منظور اجرای کارزارهایشان، تهیه مواد تبلیغاتی شان و حتی دیدار از مناطق مشخص و ملاقات با مردم، مقامات و سایرین اتکا می کردند. به حیث رأی دهنده، زنان در برخی از موارد بنا بر امیال خود تشویق به مشارکت در رأی دهی شدند، اما در بعضی دیگر از موارد، آنان از فامیل یا قوم شان در رأی دادن به کاندیدان مشخص دنباله روی کردند. بنابراین، نتیجه گیری می شود که انگیزه های زنان کاندیدا و رأی دهنده نظر به زمینه، موقعیت و وابستگی کاندیدان زن به دلان قدرت و محبوبیت یا عدم محبوبیت شان در شرایط مشخص، متفاوت بوده است.^{۱۳}

عوامل تسهیل کننده: مهم ترین عامل تسهیل کننده مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی، تعهد سیاسی حکومت و حامیان بین المللی آن می باشد. قانون اساسی افغانستان مشارکت زنان در انتخابات را الزامی و تصریح می کند که زنان دارای سهمیه ۲۷ درصدی در ولسی جرگه، ۵۰ درصدی در مشرانو جرگه و ۲۰ درصدی در شوراهای ولایتی و ولسوالی هستند (ماده ۳۰ قانون انتخابات).^{۱۴}

نقش تمویل کنندگان بین المللی هم در تأکید بر تعهد سیاسی در قبال تأمین مشارکت زنان و هم در فراهم آوری منابع، یک عامل تسهیل کننده مهم دیگر است. موضع مشترک اکثر تمویل کنندگان در این رابطه باعث آن شد که حکومت افغانستان این مسئله را جدی بگیرد و از کاندیدان زن هم در جریان کارزارهای انتخاباتی و هم از آنان به حیث نمایندگان نهادهای منتخب حمایت کند. اگرچه تعهد حکومت در برخی از حالات با سوالاتی رو به رو بوده، اما در کل تعهد حکومت در قبال مشارکت سیاسی زنان از طریق تحکیم نقش های موثر آنان در سیاست و تضمین حقوق انتخاباتی شان، اطمینان بخش است. برای مثال، اگرچه بعضی از اعضای حکومت قبلی (و فعلی) بر این نظر هستند که مشارکت سیاسی زنان یک ضرورت و وظیفه بر مبنای قانون اساسی است، اما برخی دیگر از این موضوع به حیث ابزاری برای جلب توجه تمویل کنندگان و از شمولیت زنان در پارلمان به حیث وسیله ییبرای دستیابی به اهداف شخصی یا گروهی شان بهره برداری می کنند.

۸ نسسی لیندیسفاران و نسسی تپر، عروس های لت شده: سیاست، جنسیت و ازدواج در جامعه قبیله بی افغانستان. مطالعات کمبریج در بشرشناسی اجتماعی و فرهنگی، جلد ۷۴ (کمبریج: مطبعه پوهنتون کمبریج، ۱۹۹۱)، ۲۳-۲۱.

۹ دیز کندی یوتی، "سیاست زدگی جنسیت و بازسازی در افغانستان" (جنیوا: انستیتوت تحقیقاتی توسعه اجتماعی سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵)، ۱.

۱۰ ماریا او ریلی، "مداخله گری مردانه: جنسیت، قدرت و صلح سازی لیبرال در بوسنی-هرزگوین پسمانزاع"، مجله فمینیست بین المللی در باب سیاست ۱۴، شماره ۴ (۲۰۱۲): ۵۴۸-۵۲۹.

۱۱ بحث نویسنده با کاندیدای انتخابات شورای ولایتی در ولایت ننگرهار، ۲۰۱۲.

۱۲ لف و سایرین، "حقوق برابر، فرصت های نابرابر"، ۴۸-۴۷.

۱۳ گرچه این موضوع به ندرت اتفاق افتاده، اما در انتخابات پسین (مثلاً در سال ۲۰۱۰ و انتخابات شوراهای ولایتی سال ۲۰۱۴) برخی از زنان نیز به حیث حامی سایر زنان عمل کردند. یک مثال، خواهران کوفی است که به حیث کاندیدا در دو ولایت در انتخابات شرکت کردند.

۱۴ قانون اساسی افغانستان، مواد ۸۳-۸۴، ۸۴-۲۰۰۴ (۱۲۸۲ هجری شمسی).

بر علاوه، همان طور که پیشتر ذکر شد، فضای باز و وضعیت مساعد پس از سال ۲۰۰۱ از حیث پذیرش نقش عامه زنان (مرتبط با تاریخ و ویژگی های عرصه های متفاوت) نیز عامل مهمی برای تسهیل نقش زنان در سیاست و به خصوص در دموکراسی انتخاباتی بوده است.

ظهور طبقه جدیدی از رهبران زن در مناطق روستایی و شهری که مخصوصا در ارایه خدمات اجتماعی فعال بوده اند، نیز شماری از زنان را وارد عرصه سیاسی کرد و آنها قادر اند کهبه حیث کاندیدان مستقلی که می توانند کارزارهای انتخاباتی شان را خود به پیش ببرند، بروز کنند. با این حال، جذب و در برخی از موارد، شکست این زنان توسط کاندیدان رقیبی که از پشتیبانی شبکه های حمایتی بهره مند بودند، نیز نکته مهمی است، زیرا نقش عامه زنان به حیث بازیگران مستقل با تهدید آنانی رو به رو است که هنوز سعی دارند که زنان را تحت تأثیر شبکه های حمایتی و نظام حاکمیت مردسالارانه قرار دهند.

عوامل بازدارنده: عمده ترین عامل بازدارنده مشارکت سیاسی زنان، فقدان امنیت و ایمنی کافی بوده است.^{۱۵} رهبران سیاسی زن به شمول نمایندگان منتخب پارلمان و شوراها به طور منظم هدف ترورها، آدم ربایی ها و حملات هراس افکنانه قرار گرفته اند.^{۱۶} طالبان و سایر گروه های مسلح به راه اندازی تهدیدهای علنی علیه کاندیدان و رأی دهندگان زن و کارمندان زن نهادهای انتخاباتی ادامه داده اند.^{۱۷} اگرچه نبود امنیت باعث بی ثباتی بیشتر و شکنندگی بیشتر جایگاه سیاستمداران زن شده است، اما می توان به این وضعیت به حیث شاخص ترس و هراسی نگاه کرد که مخالفان مشارکت سیاسی زنان از ناحیه افزایش نقش و فعالیت زنان در روندهای تصمیم گیری احساس می کنند. قصور حکومت در ارایه مساعدت امنیتی معقول برای محافظت از رهبران زن و تحقیق در مورد قضایای قتل سیاستمداران و شخصیت های عامه زن، انگیزه زنان را برای اشتراک در انتخابات به حیث کاندیدا و رأی دهنده به طور قابل ملاحظه بی تضعیف می کند.^{۱۸}

مخالفان مخفی و علنی مشارکت سیاسی زنان در درون نظام نیز وجود دارند. استفاده (یا دقیق تر بگوییم سو استفاده) دلالتان قدرت و شبکه های حمایتی به شمول مافیای مواد مخدر، جنگسالاران، زورمندان و دیگر مقامات فاسد از سهمیه های زنان در نظام سیاسی یک عامل بازدارنده جدی دیگر است. استفاده/سو استفاده از سهمیه های زنان این تصور معمول را به چالش می کشد که اگرچه در ظاهر ما شاهد حضور زنان در پارلمان هستیم، اما در باطن زنانی که کرسی های انتخابی را از مجاری یادشده به دست می آورند، در پیشبرد دستور کار زنان یا به علت ظرفیت ناکافی در رسیدگی به این نگرانی ها یا به دلیل این که تحت انقیاد دلالتان قدرت قرار دارند، ناکام می مانند.^{۱۹}

یک عامل بازدارنده مهم دیگر، محدودیت هایی بوده که زنان با آنها در رأی دادن به کاندیدان زنی مواجه بوده اند که به باور آنها می توانسته نیازهایشان را درک و مطرح کند. این کاندیدان زن اغلبا توسط سایر کاندیدان زن و حامیان شان که از پشتیبانی شبکه های حمایتی و دلالتان قدرت بهره مند بودند، به حاشیه رانده شدند. ۲۰ در مجموع، اگرچه چهارچوب قانونی و تعهدات سیاسی در رابطه به حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان و مردان مساوی و برابر تلقی شده، اما فرصت هایی که زنان از آنها به حیث کاندیدا و رأی دهنده برخوردار بوده اند، به مراتب نابرابرتر و محدودتر از فرصت های مردان بوده است.^{۲۱}

پیشنهادات

- **افزایش ظرفیت رهبران زن** در آگاه شدن از نظام، آشناسازی آنان با تحلیل وضعیت کشور و درک محیط سیاسی و اقتصادی به منظور انجام محاسبات بهتر و ایجاد ائتلاف های صحیح در جهت نیل به موفقیت. کاندیدان زن به درک درست ائتلاف سازی با دیگر گروه های اجتماعی یا اجتماعی-سیاسی به منظور استفاده بهتر از پشتوانه مردمی نیازمندند؛ با این حال، بدون داشتن این مهارت ها، این خطر وجود دارد که آنها به تأمین منافع سایر گروه ها ادامه دهند. همچنین رأی دهندگان زن نیاز دارند کهبر برنامه های آگاهی رسانی و آموزشی مدنی سهم بگیرند و کارمندان انتخاباتی اطمینان حاصل کنند که آنها از محیط امنی برای دادن آرای شان عاری از فشار یا نفوذ زورمندان و وفاداران شان برخوردار هستند.
- **نیاز مبرمی به طرح یک برنامه امنیتی مشترک و جامع** از سوی نیروهای امنیتی ملی افغانستان به منظور تأمین امنیت کاندیدان و نمایندگان زن در پارلمان و شوراهای ولسوالی وجود دارد. آنهایی که با خطرات بیشتری رو به رو هستند، باید از این خطرات بالقوه و راه های اجتناب از این خطرات مطلع شوند. قابل درک است که نمی توان از حکومت انتظار داشت کهبه خودی خود ایمنی رهبران زن را تضمین کند، اما یک برنامه امنیتی و محافظتی خوب و عملی توأم با ارایه آموزش به کاندیدان زن می تواند به کاهش عوامل خطر به طور قابل توجهی بی کمک کند.
- **نخبگان سیاسی و اقتصادی ملی** نیاز دارند که اهمیت مشارکت معنی دار زنان در روندهای تصمیم گیری و نحوه نفع رسانی عمومی این امر را به طور صریح تری درک کنند. رویکردهای تقابلی در رابطه با نخبگان سیاسی و اقتصادی باید جایش را به روابط سازنده در میان این نخبگان و رهبران زن در سطوح ملی و محلی تغییر دهد، زیرا شمولیت معنی دار زنان پیش شرط شناسایی نقش نخبگان سیاسی در روندهای دموکراتیک است.

۱۵ اگرچه، همان طور که لف و سایرین در مطالعه "حقوق برابر، فرصت های نابرابر" برجسته ساختند، برخی از ترتیبات امنیتی به منظور محافظت از کاندیدان زن در انتخابات ۲۰۰۹/۲۰۱۰ روی دست گرفته شده بود، اما این ترتیبات برای جلوگیری از حملات کافی نبودند. در ضمن، عاملان حملات علیه رهبران سیاسی زن مورد پیگرد قرار نگرفته اند.

۱۶ اورخلا اشرف نعمت و اجمل صمدی، "قهرمان های فراموش شده: رهبران زن افغانستان کشته شدند، بی آن که پیگردی صورت گیرد و عدالتی تأمین شود" (کابل: سازمان ناظر بر حقوق بشر در افغانستان، ۲۰۱۲).

۱۷ لف و سایرین، "حقوق برابر، فرصت های نابرابر"، ۱۳.

۱۸ نعمت و صمدی، "قهرمان های فراموش شده".

۱۹ کریستین روهرز، "از ضرر اجتناب شد، برای فعلا؟ مشاخره اندک درباره قانون منع خشونت علیه زنان" (کابل: شبکه تحلیگران افغانستان، ۲۰۱۳) <https://www.afghanistan-ana-lysts.org/damage-avoided-for-now-the-very-short-debate-about-the-evaw-law> افغانستان، دویچه وله، ۱۰ جولای ۲۰۱۵. <http://www.dw.com/en/a-step-backwards-for-womens-rights-in-afghanistan/a-18576568> در تاریخ ۱۵ جولای ۲۰۱۵. برخی از مثال های مهم عبارتند از مانع شدن نمایندگان محافظه کار از تصویب قانون منع خشونت علیه زنان و عدم حضور شمار زیادی از نمایندگان زن در جلسات تأیید صلاحیت وزرای زن و اخیرا اولین کاندید زن برای ستره محکمه.

۲۰ اولیور لف و سایرین، "حقوق برابر، فرصت های نابرابر".

۲۱ همان.

- **اصلاحات انتخاباتی** به حیث بخش لازم تحکیم مشروعیت انتخابات آینده باید شامل کاربرد طرزالعمل های شفاف در نظارت بر مصارف کارزارهای انتخاباتی، طرزالعمل های بررسی صلاحیت کاندیدان، راه اندازی برنامه های فراگیر آگاهی رسانی انتخاباتی، ثبت نام رأی دهندگان و کلیه جوانب روند انتخاباتی شود. شفافیت بیشتر می تواند منجر به مشارکت متوازن و بهتر همه شهروندان به شمول زنان در انتخابات شود.

جمع بندی

تاریخ سیاسی آشفته افغانستان طی چهار دهه گذشته منتج به بروز وضعیت هایی شده که در آن، زنان فرصت های متفاوتی برای ظهور به حیث رهبران منتخب در عرصه سیاسی داشته اند یا اصلا از چنین فرصت هایی بی بهره بوده اند.

این پالیسی نامه، اهمیت قرار دادن مشارکت سیاسی زنان را در شرایط مداخله های دولت سازی لیبرال در نظام های حکومتداری برخاسته از زدوبندهای سیاسی را برجسته ساخت. این چهارچوب، شناخت عمیقی را در مورد انگیزه های اصلی و عوامل تسهیل کننده و بازدارنده مشارکت زنان به حیث کاندیدا، رأی دهنده و عضو انتخابی در روندهای دموکراتیک به دست می دهد. به منظور رسیدگی به چالش ها و عوامل بازدارنده، این پالیسی نامه طرح یک برنامه سیستماتیک به منظور افزایش آگاهی کاندیدان و رأی دهندگان زن از اقتصاد سیاسی حوزه های انتخاباتی و ائتلاف سازی، تهیه یک برنامه جامع امنیتی برای محافظت از رأی دهندگان، کاندیدان و اعضای حوزه های انتخاباتی، نیاز به برقراری روابط سازنده و آگاه با نخبگان سیاسی و اقتصادی و ایجاد اصلاحات انتخاباتی جامع به منظور تامین شفافیت و موثریت نظام انتخاباتی را پیشنهاد می کند. این پالیسی نتیجه می گیرد که مشارکت معنی دار در روندهای سیاسی دموکراتیک بدین معنی نیست که صرفا تعداد آرای زنان محاسبه و کاندیدان زن انتخاب شوند، بلکه به معنی تغییراتی است که زنان منتخب می توانند در راستای بهبود وضعیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه ایجاد کنند.

درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، موسسه مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و طرزالعمل و انتشار نتایج حاصله از آنها جهت آگاهی دهی و تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. این اداره سعی مینماید تا با دخیل ساختن پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققین و دانش آموزان زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه این اداره را جهت تقویت ظرفیت پژوهشی آنان، و ایجاد فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ با همکاری موسسات امدادی فعال در افغانستان بوجود آمد که نماینده های آن متشکل از هیأت مدیره، تمویل کنندگان، ملل متحد و دیگر دفاتر و موسسات غیر دولتی می باشد.

در سال ۲۰۱۵ میلادی پروژه های مشخصی از سوی اتحادیه اروپا (EU)، موسسه بین المللی برای توسعه (ODI)، بانک جهانی، انستیتوت صلح ایالات متحده امریکا (USIP)، همکاری های تخنیکی آلمان (GIZ-GOPA)، کمیته سویدن برای افغانستان (SCA)، مرکز مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن (SOAS)، سازمان ایالات متحده امریکا برای توسعه بین المللی (USAID)، و سفارت فنلند تمویل میگردد.